

لطف خدا

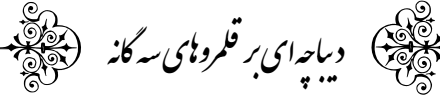
قالب مثنوی

نظم جهان هستی

عنایت و توفیق الهی

ستایش

واژگان کلیدی



قلمرو زبانی

صفت فاعلی مرکب موحّم:

صفت مرکبی است که نشانه‌ی صفت فاعلی (-نده) از آخر آن حذف شده باشد.

مثال ← به نام چاشنی بخش زبان‌ها حلاوت سنج معنی در بیان‌ها

انواع حرف «را» در نظم و نثر:

۱- نشانه‌ی مفعول:

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی ز بامی که برخاست مشکل نشیند

۲- به جای حرف اضافه‌ی «به»، «برای» و «از»:

مثال ← خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایبی (خرد را = به خرد)

۳- نشانه‌ی فک اضافه: که در این حالت میان مضاف و مضاف الیه، جابه‌جایی صورت می‌گیرد:

مثال ← طفل طبعان را دل از بهر تماشا می‌دود طفل طبعان را دل ← دل طفل طبعان
خو به عزلت کرده از سیر و تماشا فارغ است

قلمرو ادبی

قافیه:

کلمات نامکرّری هستند که یک یا چند حرف آخرشان همانند است و غالباً در پایان ابیات قرار می‌گیرند.

مثال ← وگر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

ردیف:

کلمه یا کلماتی که پس از قافیه عیناً و به یک معنی تکرار می‌شود، ردیف نام دارد.

مثال ← اگر لطفش قرین حال گردد همه ادب‌ارها اقبال گردد

قالب مثنوی:

قالب شعری است که هر بیت آن قافیه‌ای جداگانه دارد و برای سرودن داستان‌ها و مطالب طولانی مناسب است؛ مانند شاهنامه‌ی فردوسی و بوستان سعدی.

قلمرو فکری

مفهوم کلی: ستایش پروردگار و این‌که خداوند شیرین‌کننده‌ی سخن‌ها و معانی است و توفیق و عنایت الهی، موجب موفقیت و سربلندی انسان می‌شود.

تاریخ ادبیات

وحشی باقی: شاعر قرن دهم هجری است و دو مثنوی شیرین به نام‌های «خلد برین» و «ناظر و منظور» را بر طریقه‌ی نظامی سروده است. بیش‌ترین شهرت شاعری وحشی، مرهون غزلیات اوست و مثنوی ناتمامی به نام «فرهاد و شیرین» از او باقی است که بعدها وصال شیرازی آن را با استادی کم ماندی تمام کرده است.

۱- به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها - حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها

- چاشنی: اندکی از خوردنی که دهان را طعم دهد، مزه، قدری حلاوت/ حلاوت: شیرین بودن، شیرینی، دلپذیری، خوشایندی
واژه‌های غیر ساده‌ی مرکب: چاشنی‌بخش، حلاوت‌سنج/ صفت‌های فاعلی مرکب: «چاشنی‌بخش» و «حلاوت‌سنج»
فعل‌های هر دو مصراع به قرینه‌ی معنوی حذف شده‌اند.
- مجاز: «زبان» مجاز از «سخن»
تناسب (مراعات نظیر): «زبان، بیان، معنی»
- معنی: با نام خداوندی آغاز می‌کنم که نام و یاد او دلنواز و شیرین‌کننده‌ی سخن‌هاست و هم‌چنین خوشایند و شیرین‌کننده‌ی معنی سخنان است.
قربت معنایی:
- به نام خداوند جان‌آفرین / حکیم سخن در زبان‌آفرین
به نام آن‌که در ما گفتن آموخت / به انسان دُرّ معنی سفتن آموخت
- قلمرو زبانی
- قلمرو ادبی
- قلمرو فکری

۲- بلند آن سر، که او خواهد بلندش - نژد آن دل، که او خواهد نژندش

- نژند: اندوهگین، غمگین، غمناک، افسرده، سهمگین، خشمگین
مفعول: ضمیر «ش» در هر دو مصراع / بیت از چهار جمله تشکیل شده است.
مجاز: «دل» مجاز از «انسان» / تلمیح: به آیه‌ی «تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ» اشاره دارد.
معنی: خداوند هرکسی را عزیز و بلندقدر بخواند، عزیز و بلندمرتبه می‌شود و هرکسی را اندوهگین بخواند، افسرده و غمگین می‌شود.
مفهوم: همه‌ی بیشی‌ها و کاستی‌ها، به دست خداوند است.
قربت معنایی:
- یکی را دهد تاج و تخت بلند / یکی را کند خوار و زار و نژند
یکی را به سر برنهد تاج بخت / یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
شود عزیز ابد آن‌که را دهی عزّت / نهی چو داغ مدلت همیشه خوار بود
- قلمرو زبانی
- قلمرو ادبی
- قلمرو فکری

۳- در ناپسته‌ی احسان گشاده‌ست - به هرکس آن چه می‌بایست، داده‌ست

- احسان: نیکی کردن، بخشش کردن، نیکوکاری، بخشش / بایست: ضروری (بن ماضی از مصدر بایستن) (می‌بایست: لازم بود).
صفت غیر ساده‌ی وندی: ناپسته (در ناپسته: ترکیب وصفی)
فعل‌های سوم شخص مفرد ماضی نقلی: «گشاده‌است» و «داده‌است» / فعل ماضی استمراری: «می‌بایست» / بیت از سه جمله تشکیل شده است.
- استعاره (اضافه‌ی استعاری): در ناپسته‌ی احسان (در احسان)
معنی: خداوند بزرگ، در بخشش و نیکوکاری را به روی همگان باز کرده‌است و به همه‌ی انسان‌ها آن چیزی را که لازم بوده، داده است.
مفهوم: بخشش و نیکوکاری خداوند بزرگ
قربت معنایی:
- باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌درغش همه‌جا کشیده.
ادیم زمین سفره‌ی عام اوست / بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست
در ضیافت‌خانه‌ی خوان نوالش [لقمه‌اش] منع نیست / در گشاده ست و صلا در داده خوان انداخته
- قلمرو زبانی
- قلمرو ادبی
- قلمرو فکری

۴- به ترتیبی نهاده وضع عالم

که نی یک موی باشد بیش و نی کم

«ی» نکره: «ی» در «ترتیبی» (واژه‌ی ساده) // نشانه‌ی نفی: «نی» در هر دو مصراع
مجاز: «عالم» مجاز از «پدیده‌های عالم»/ تضاد: «بیش و کم»

معنی: خداوند بزرگ، جهان هستی را آن چنان با نظم و ترتیب خاصی آفریده است که حتی به اندازه‌ی یک موی چیزی کم یا زیاد نیست.

مفهوم: نظم موجود در آفرینش جهان هستی

قربت معنایی:

* صنع خداوند جهان، نظم کامل است/ نیز به جز جبر ز نظم انتظار نیست

* اگر یک ذره را برگیری از جای / خلل یابد همه عالم سراپای

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۵- اگر لطفش قرین حال گردد

همه ادبارها اقبال گردد

قرین: همدم، یار، نزدیک/ ادبار: پشت کردن، بدبختی، سیه‌روزی/ اقبال: روی آوردن، خوشبختی، بهروزی، بخت

ترکیب وصفی: همه ادبارها/ ترکیب اضافی: لطفش (لطف او)، قرین حال

هر دو مصراع، سه جزئی گذرا به مسند است. (گردد = شود)

تضاد: «دبار و اقبال»

معنی: اگر لطف و محبت الهی، همدم و یار انسان شود، همه‌ی نگون‌بختی‌ها و سیه‌روزی‌ها به نیک‌بختی و بهروزی تبدیل می‌شود.

مفهوم: لطف و عنایت الهی موجب سعادت و خوشبختی است.

قربت معنایی:

لطف الهی بکند کار خویش / مژده‌ی رحمت برساند سروش

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۶- و گر توفیق او یک سو نهد پای

نه از تدبیر کار آید نه از رای

توفیق: مدد کردن، موافق گردانیدن، دست‌یافتن، لطف و عنایت الهی/ تدبیر: اندیشیدن، پایان‌بینی، چاره‌جویی، تأمل و تفکر/

رای: اندیشه، فکر، عقیده

حذف به قرینه‌ی لفظی: نه از تدبیر کار آید نه از رای [کار آید]

تشخیص (جان‌بخشی): «پای نهادن توفیق» / جناس ناهمسان (ناقص): «پای» و «رای»

کنایه: «یک‌سو نهادن پای» کنایه از «شامل حال نشدن عنایت الهی»

معنی: اگر لطف و عنایت الهی شامل حال انسان نشود، چاره‌اندیشی و فکر و اندیشه‌ی بشر از انجام هر کاری عاجز و ناتوان است.

مفهوم: ناکار آمد بودن تدبیر و رای انسان در برابر توفیق الهی

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۷- خرد را گر نبخشد روشنایی

بماند تا ابد در تیره‌رایی

خرد: عقل، تدبیر، فراست، هوش، دانش/ تیره‌رایی: ناراستی و نادانستی، بداندیشی و بد فکری

«را»: به معنی «به» و نشانه‌ی حرف اضافه. / واژه‌ی ونودی: «روشنایی» / واژه‌ی مرکب ونودی: «تیره‌رایی»

تضاد: «روشنایی و تیره‌رایی»

معنی: اگر خداوند بزرگ به عقل و خرد انسان، بینش و آگاهی نبخشد، همیشه و دائم در ناآگاهی و بداندیشی باقی می‌ماند.

مفهوم: روشنایی‌بخشی خداوند به خرد و اندیشه

قربت معنایی:

مهره‌کش رشته‌ی باریک عقل / روشنی دیده‌ی تاریک عقل

عقل را چون دیده بینایی گرفت / علم دادش تا شناسایی گرفت

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۸- کمال عقل آن باشد در این راه

که گوید نیستم از هیچ آگاه

عقل: اندیشه، خرد / ترکیب وصفی: این راه / ترکیب اضافی: کمال عقل

جمله‌های سه جزئی گذرا به مسند: جمله‌های اول و سوم / مسند: «آن» و «آگاه»

مجاز: «عقل» مجاز از «انسان»

معنی: کمال و نهایت عقل و خرد آدمی در راه خداشناسی آن است که در برابر عظمت خداوند به ناتوانی خود اقرار نماید و بگوید که از اسرار جهان هستی، هیچ آگاهی ندارم.

مفهوم: ناتوانی انسان از شناخت پروردگار و اسرار جهان هستی

قربت معنایی:

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ و هم / نه در ذیل وصفش رسد دست فهم

نه ادراک در کنه ذاتش رسد / نه فکرت به غور صفاتش رسد

عقل و جان را گرد ذات راه نیست / وز صفات هیچ‌کس آگاه نیست

در جلالت عقل و جان فرتوت شد / عقل حیران گشت و جان مبهور شد

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

فصل یکم ادبیات تعلیمی

درس یکم: نیکی
کنج حکمت: بہت
درس دوم: قاضی بست
شعر خوانی: زراغ و لکبک

نکته

(درس یکم)

تشبیه، جناس، کنایه

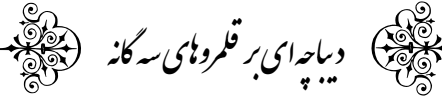
صفت مبهم «دیگر»

رابطه‌های معنایی

نیگوکاری

روزی رسانی خداوند

واژگان کیدی



قلمرو زبانی

کاربرد صفت‌های مبهم «دیگر» و «چند» در گذشته و حال:

- واژه‌ی «دیگر» که امروزه به‌عنوان وابسته‌ی پسین (صفت مبهم) به کار می‌رود، در گذشته، گاه، وابسته‌ی پیشین مبهم نیز بوده است:

به نزد وصی و نبی گیر جای
فزون زانکه دیگر درختان به سال

اگر چشم داری به دیگر سرای
به یک ماه بالا گرفت آن نهال
امیر دیگر روز برنشست و به صحرا آمد.

مثال

- «دیگر»، مخفف «دیگر»:

که روزی رسان قوت روزش بداد

دیگر روز باز آتفاق اوفتاد

مثال

- واژه‌ی «چند» که امروزه به‌عنوان وابسته‌ی پیشین (صفت مبهم) به کار می‌رود، در گذشته، گاه، وابسته‌ی پسین مبهم نیز بوده است:

تو باری دمی چند فرصت شمار
محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند

چو ما را به غفلت بشد روزگار
حسب حالی نوشتیم و شد ایامی چند

مثال

- فعل «شدن» که در زبان فارسی معیار، فقط به عنوان فعل اسنادی به کار می‌رود، در گذشته به معنای «رفتن» و «گذشتن» نیز کاربرد فراوانی داشته است:

گدای شهر نگه کن که میر مجلس شد (شد = فعل اسنادی)

شد آن که اهل نظر بر کناره می‌رفتند (شد = گذشت)

زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد (شد = رفت)

مثال

رابطه‌های معنایی

- ۱- برخی از واژه‌ها به‌تنهایی معنا و پیام روشنی ندارند و نمی‌توانند به‌تنهایی خود را بشناسانند و لازم است در جمله یا زنجیره‌ی سخن قرار گیرند و با استفاده از دو شیوه‌ی زیر معنای آن‌ها شناخته می‌شود:

۱- قرار دادن در جمله:

مثال ← شیر، سلطان جنگل است.

شیر، برای نوزادان بهترین غذاست.

- ۲- توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمن و تناسب):

توجه:

- الف) ترادف:** اگر دو یا چند واژه در ساختار جمله به جای هم به کار روند و معنا و تصویر واحدی در ذهن ایجاد کنند، رابطه‌ی ترادف دارند.

مثال ← آرمان = آرزو/ شرم = حیا/ رمه = گله/ تند = سریع

- ب) تضاد:** هرگاه دو واژه، عکس یکدیگر باشند، رابطه‌ی تضاد معنایی دارند.

مثال ← «شجاع و ترسو» / «زیبا و زشت» / «گذشته و آینده» / «سیر و گرسنه»

- ج) تضمن:** هرگاه معنای یک واژه، معنای واژه‌های دیگر را نیز دربرگیرد، رابطه‌ی تضمن دارند.

مثال ← «والدین» که پدر و مادر را دربرمی‌گیرد و هم‌چنین رابطه‌ی میان «حیوان و اسب».

- د) تناسب:** واژگانی هستند که در رابطه‌ی معنایی اجزای جمله، باهم تناسب داشته باشند. به جمله‌های زیر توجه کنید:

مثال ← ۱- ماه طولانی بود.

۲- ماه تابناک بود.

- با توجه به رابطه‌های تناسب میان واژه‌های «طولانی و ماه» و هم‌چنین «تابناک و ماه» می‌فهمیم که منظور از ماه نخست، یکی از دوازده ماه سال و منظور از دومین ماه، ماه آسمانی است.

جناس همسان (نام)

جناس تام، هنری ترین گونه‌ی آرایه‌ی جناس شمرده می‌شود و آن است که دو واژه، در گفتار و نوشتار یکسان و از نظر معنی متفاوت باشند.

شیرین‌تر از آنی به شکرخنده که گویم ای خسرو خوبان که تو شیرین‌زمانی

مثال

«شیرین» اول به معنی «خوشمزه» و «شیرین» دوم، اسم است.

دوش سیلاب غم تا به سر زانو بود امشب ای دوست چه تدبیر که بگذشت ز دوش

«دوش» اول به معنای «دیشب» و «دوش» دوم به معنای «کتف و شانه» است.

جناس ناهمسان (ناقصی)

آن است که دو واژه، در یک مصوّت یا حرف یا زیاد شدن یک حرف با هم اختلاف داشته باشند.

گفت استاد مبر درس از یاد یاد باد آن چه به من گفت استاد (یاد و باد)

مثال

بزن که سوز دل من به ساز می‌گویی ز ساز دل چه شنیدی که باز می‌گویی (سوز و ساز) و (ساز و باز)

تشبیه:

ادعای همانندی میان دو یا چند چیز است. ارکان تشبیه عبارت‌اند از:

مشبّه: چیزی یا کسی است که قصد مانند کردن آن را داریم.

مشبّه‌به: چیزی یا کسی است که مشبّه، به آن مانند می‌شود.

ادات تشبیه: واژه‌ای است که نشان‌دهنده‌ی پیوند شباهت است؛ مثال: چون، به سان، به کردار، مثل، مانند ...

وجه‌شبهه: ویژگی یا ویژگی‌های مشترک، میان مشبّه و مشبّه‌به است.

مثال

بلم (= نوعی قایق) آرام چون قویی سبک‌بار به نرمی بر سر کارون همی رفت

مشبّه: بلم / مشبّه‌به: قویی سبک‌بار / ادات تشبیه: چون / وجه‌شبهه: به نرمی رفتن

نماد

هرگاه کلمه‌ای، جز معنی اصلی، نشانه و مظهر معانی دیگری قرار گیرد، به آن «نماد» گفته می‌شود.

مثال

«کوه» مظهر «پایداری» / «دریا» نشانه‌ی «عظمت و بخشندگی» / «چشمه» نماد «پاکی و زاینده‌گی»

کنایه

در لغت به معنی «پوشیده سخن گفتن» است و در اصطلاح ادبی، بیان یک مطلب یا اصطلاح با دو معنای دور و نزدیک است؛ مقصود نویسنده، معنای دور آن

است و معنای نزدیک و واقعی، مقصود نویسنده را نمی‌رساند.

مثال

از گفت‌وگوی شیرین، دل از جهان نمی‌برد طوطی اگر نمی‌داشت، در چاشنی شکر را

«دل بردن» کنایه از «عاشق و شیفته کردن»

قلمرو فکری

مفهوم کلی: خداوند بی‌گمان روزی رسان است، اما انسان باید برای رسیدن به روزی خود تلاش و کوشش کند و تا می‌تواند به افراد درمانده و ناتوان نیکی و بخشش نماید.

تاریخ ادبیات

«سعدی‌نامه یا بوستان»: اثر ارجمند شاعر و نویسنده‌ی ایرانی، سعدی شیرازی، است که در سال ۶۵۵ ه.ق. پس از بازگشت از سفر دور و

درازش آن را سرود. بوستان در ده باب تنظیم شده است که این ده باب، مدینه‌ی فاضله‌ی سعدی را ترسیم می‌کنند.

۱- یکی روبه‌ی دید بی دست و پای فرومانند در لطف و صنع خدای

روبه: مخفف روباه / **بی دست و پای**: شل، چلاق / **فرومانند**: عاجز شدن، درماندن، متحیرگردیدن / **صنع**: آفریدن، احسان، نیکی

یکی: اسم مبهم، (نقش نهادی دارد).

ترکیب وصفی: روبه‌ی بی دست و پای «ی» در «روبه‌ی»، «ی» نکره است. / **ترکیب‌های اضافی**: لطف خدای، صنع خدای

شیوه‌ی بلاغی: روبه‌ی دید بی دست و پای ← روبه‌ی بی دست و پای دید.

فرومانند در لطف و صنع خدای ← در لطف و صنع خدای فرومانند.

تناسب (مراعات نظیر): «دست و پای» / موقوف‌المعانی: این بیت با بیت بعدی موقوف‌المعانی است.

معنی: یکی، روباه بی دست و پای را دید و از آفرینش و بخشش خداوند سرگشته و متحیر شد و در نیکی و احسان پروردگار شک و تردید کرد.

مفهوم: ناتوانی انسان از درک حکمت آفرینش

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۲- که چون زندگانی به سر می برد؟ بدین دست و پای از کجا می خورد؟

به سر بردن: گذراندن، سپری کردن، به پایان رساندن / **چون**: چگونه (نقش قیدی دارد).

واژه‌ی غیرساده‌ی ونیدی: زندگانی (زنده + انی)

کنایه: «به سر بردن» کنایه از «گذراندن و ...» / **تناسب (مراعات نظیر)**: «دست و پای»

معنی: که این روباه بی دست و پای چگونه زندگی می کند و با این دست و پای ناقص خود، از کجا روزی و غذای خود را به دست می آورد؟

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۳- در این بود درویش شوریده‌رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ

شوریده‌رنگ: رنگ پریده، آشفته / **درویش**: فقیر، تهیدست، صوفی، زاهد، گوشه‌نشین / **چنگ**: پنجه و انگشتان مردم، دست

واژه‌ی غیرساده‌ی مرکب ونیدی: شوریده‌رنگ

«ی» نکره: «ی» در «شیری» و «شغالی» (هر دو واژه‌ی ساده هستند).

تناسب (مراعات نظیر): «شیر و شغال»

معنی: آن درویش رنگ پریده و آشفته‌حال در این اندیشه فرورفته بود که ناگهان یک شیر در حالی که شغالی را به دست گرفته بود، آمد.

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۴- شغال نگون بخت را شیر خورد بماند آنچه، روباه از آن سیر خورد

نگون بخت: بدبخت، بیچاره، سیاه‌بخت، بخت برگشته

ترکیب وصفی: مقلوب شغال نگون بخت / **مفعول**: حرف «را» نشانه‌ی مفعول و «شغال نگون بخت» گروه مفعولی.

جناس ناهمسان (ناقص): «شیر و سیر»

معنی: شیر، شغال بیچاره و بخت برگشته را خورد و هر آنچه را از آن باقی مانده بود، روباه سیر و کامل از آن خورد.

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۵- دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد

قوت: خوردنی، طعام / **واژه‌ی غیرساده‌ی مرکب ونیدی**: روزی رسان

ترکیب وصفی: دگر روز «دگر» وابسته‌ی (صفت) پیشین مبهم است.

ترکیب‌های اضافی: قوت روز، روزش (روزی او)

روز دیگر دوباره چنان اتفاق افتاد که خداوند بخشنده و روزی رسان، طعام و غذای روزانه‌ی روباه را به او رساند.

قلمرو زبانی

قلمرو فکری

۶- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

یقین: بی‌گمانی، بصیرت، علم از روی تحقیق، اطمینان قلب به واقعیت / دیده: چشم، نگاه، نظر / بیننده: بینا، آگاه، هوشیار / آفریننده: آفریدگار

واژه‌های غیرساده‌ی وندی: دیده، بیننده، آفریننده / مرد را دیده ← دیده‌ی مرد («را» نشانه‌ی فک اضافه است و جابه‌جایی مضاف و مضاف‌الیه صورت گرفته است).

جمله‌ی چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند: مصراع اول

یقین: نهاد / مرد را دیده: گروه مفعولی (دیده: مفعول / مرد: مضاف‌الیه) / بیننده: مسند / کرد: فعل اسنادی «شد» به معنی «رفت»، فعل دو جزئی (ناگذر) است.

ردیف: «کرد» و «کرد» / قافیه: «بیننده» و «آفریننده»

معنی: بصیرت و یقین، درک و نظر آن مرد را بیناتر نمود و رفت و به آفریدگار بزرگ تکیه کرد.

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۷- کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

کنج: گوشه، زاویه / روزی: خوراک روزانه، غذا، طعام، رزق / پیل: فیل

نشانه‌ی نکره: «ی» در «کنجی» (واژه‌ی ساده)

تشبیه: چو مور / جناس ناهمسان (ناقص): «مور و زور»

معنی: از این پس مانند مور در گوشه‌ای می‌نشینم (گوشه‌نشینی اختیار می‌کنم)؛ زیرا که فیل‌ها نیز طعام و روزی خود را به واسطه‌ی زور و توانایی به دست نمی‌آورند.

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۸- زرخدان فرو برد چندی به جیب که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

زرخدان: چانه (واژه‌ی ساده است) / جیب: گریبان، یقه / غیب: پنهان، ناپیدا

بخشنده: منظور خداوند بخشنده (صفت «غیرساده‌ی وندی» جانشین اسم است)

جناس ناهمسان (ناقص): جیب و غیب

کنایه: «زرخدان به جیب فرو بردن» کنایه از «عزلت گرفتن و گوشه‌نشینی کردن»

آن مرد مدتی عزلت و گوشه‌نشینی اختیار کرد که خداوند بخشنده، طعام و روزی او را از غیب خواهد فرستاد.

مفهوم: تلاش نکردن برای گذراندن زندگی و انتظار روزی داشتن از خداوند

تقابل معنایی:

رزق هر چند بی‌گمان برسد / شرط عقل است جستن از درها

گرچه کس بی‌اجل نخواهد مُرد / تو مرو در دهان اژدها

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۹- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

تیمار: غم، اندوه؛ تیمار خوردن: غم خوردن / چنگ: پنجه و مجموعه انگشتان انسان و دیگر جانوران (در متون دیگر به معنای «نام ساز مشهور و خمیده و منحنی» نیز هست)

در هردو مصراع جهش (پرش) ضمیر وجود دارد:

مصراع اول: تیمار خوردش ← تیمارش را خورد.

مصراع دوم: چو چنگش ← چو چنگ، رگ و استخوان و پوستش ماند.

تضاد: «بیگانه = دوست» / «جناس ناهمسان (ناقص): «دوست و پوست» / تشبیه: چو چنگ

تناسب (مراعات نظیر): «چنگ، رگ، استخوان، پوست»

معنی: نه بیگانه غم و اندوه او را می‌خورد و نه دوست به او توجهی داشت؛ بسیار ضعیف و لاغر شده بود و مانند انگشتان دست، فقط رگ و استخوان و پوستش باقی مانده بود.

مفهوم: ضعیف و لاغر شدن به واسطه‌ی گوشه‌گیری کردن به امید روزی رسیدن

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۱۰- چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش:

- صبر:** شکیبایی، بردباری، تاب، تحمل، طاقت/ **هوش:** زیرکی، آگاهی، عقل، فهم/ **محراب:** قبله، جای ایستادن پیش‌نماز/ «چو»: «وقتی که» (حرف ربط وابسته‌ساز است).
- ضمیر «ش»: در مصراع اول متمم و در مصراع دوم مضاف‌الیه است. در مصراع دوم، جهش ضمیر وجود دارد: ز دیوار محرابش ← ز دیوار محراب به گوشش آمد.
- واژه‌ی مهم املایی:** محراب
- جناس ناهمسان (ناقص):** «هوش و گوش»/ **موقوف‌المعانی:** این بیت با بیت بعدی «موقوف‌المعانی» است.
- وقتی که به واسطه‌ی ضعف و ناتوانی و از دست دادن هوش و آگاهی، صبر و طاقتش را از دست داد، از دیوار محراب و قبله‌گاه صدایی به گوشش رسید.
- قلمرو زبانی
- قلمرو ادبی
- قلمرو فکری

۱۱- برو شیر درنده باش، ای دَغَل مینداز خود را چو روباهِ شل

- درنده:** وحشی، پاره‌کننده (صفت فاعلی از مصدر دریدن)/ **دَغَل:** تباهی، عیب، فساد، مکر، حيله، حيله‌گر/ **شَل:** کسی که دست یا پایش ناقص باشد، چَلّا
- واژه‌ی غیرساده‌ی ونیدی:** درنده/ **ترکیب‌های وصفی:** «شیر درنده، روباه شَل»/ **حرف ندا:** «ای» و **منادا:** «دَغَل»
- واژه‌ی مهم املایی:** مینداز/ بیت از چهار جمله تشکیل شده است.
- تشبیه:** «مانند شیر درنده باش»، «چو روباه»
- معنی:** ای شخص دَغَل و حيله‌گر، برو مانند شیر درنده و قوی باش و خودت را مانند روباه بی‌دست و پا به گوشه‌ای نینداز.
- مفهوم:** استفاده از توانایی و قدرت و پرهیز از سستی و کاهلی
- قلمرو زبانی
- قلمرو ادبی
- قلمرو فکری

۱۲- چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

- سعی:** کوشیدن، کوشش/ **روبه:** مخفّف روباه/ **وامانده:** پس‌خورده، باقیمانده، پس‌مانده
- متمم:** «شیر» و «روبه» و حرف اضافه‌ی «چو» در هر دو مصراع به معنی «مانند»
- تشبیه:** «چو شیر»، «چو روبه»
- معنی:** آن‌چنان سعی و کوشش کن که مانند شیر از باقیمانده‌ی طعام و غذای تو دیگران استفاده کنند، چرا می‌خواهی که مانند روباه به پس‌مانده و باقیمانده‌ی دیگران سیر شوی؟
- مفهوم:** تأمین معاش با سعی و کوشش خود و پرهیز از تکیه کردن به دیگران
- قرابت معنایی:**
- هر که نان از عمل خویش خورد / منت حاتم طایی نبرد
جوینی که از سعی بازو خورم / به از مرغ بر خوان اهل کرم
- قلمرو زبانی
- قلمرو ادبی
- قلمرو فکری

۱۳- بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش

- خویش:** خود، ضمیر مشترک است. (در متون دیگر به معنای قوم و خویشاوند نیز هست)./ **ترازو:** ابزاری برای وزن کردن اجسام
- ترکیب‌های اضافی:** «بازوی خویش، سعیت (سعی تو)، ترازوی خویش»
- تکرار:** «خویش» و «خویش»
- معنی:** تا جایی که می‌توانی با قدرت و توانایی خودت روزی خودت را فراهم کن، زیرا که به اندازه‌ی سعی و تلاش خودت روزی و طعام به دست خواهی آورد. (روزی و طعام تو به اندازه‌ی سعی و تلاش خودت خواهد بود).
- مفهوم:** به دست آوردن روزی با تکیه بر قدرت و توانایی خود
- قلمرو زبانی
- قلمرو ادبی
- قلمرو فکری

نه خود را بیفکن که دستم بگیر

۱۴- بگیر ای جوان، دست درویش پیر

درویش: فقیر، تهیدست/ **افکندن:** انداختن؛ نه خود را بیفکن: خودت را نیفکن («نه»، نشانه‌ی نفی است).
منادا: جوان / **گروه مفعولی:** «دستم»، ضمیر «م» نقش مضاف‌الیه دارد. / بیت از چهار جمله تشکیل شده است.
تضاد: «جوان ≠ پیر»/ **کنایه:** «دست گرفتن» کنایه از «مدد و یاری کردن» و «مدد جستن»
معنی: ای جوان، به پیران فقیر و تهیدست یاری و کمک کن، نه این که خودت را ناتوان و درمانده به زمین بیندازی و از دیگران یاری و مدد بخواهی.
مفهوم: یاری‌رسانی به فقیران و نیازمندان و تکیه بر توانایی خویش در انجام امور
قربت معنایی:
 سحر دیدم درخت ارغوانی / کشیده سر به بام خسته‌جانی
 به گوش ارغوان آهسته گفتم / بهارت خوش که فکر دیگری

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

که خلق از وجودش در آسایش است

۱۵- خدا را بر آن بنده بخشایش است

بنده: مخلوق خداوند، عبد، غلام (واژه‌ی ساده است)./ **بخشایش:** درگذشتن، عفو کردن، رأفت، رحمت
خلق: مردم، مخلوق، آفریده، آفرینش / **آسایش:** آسودن، راحت، آسودگی
واژه‌های غیرساده‌ی وندی: «بخشایش، آسایش» / **ترکیب وصفی:** آن بنده / ترکیب اضافی: وجودش
ردیف: «است» و «است» / **قافیه:** «بخشایش» و «آسایش»
معنی: خداوند بر آن انسان و مخلوقی بخشایش و رحمت می‌کند و از گناهانش درمی‌گذرد که مردم از وجود او در آسایش و راحتی باشند.

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

که دون همتانند بی‌مغز و پوست

۱۶- کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست

کرم: جوان‌مردی، سخاوت، بزرگی، بخشش / مغز: عقل و فکر
ترکیب وصفی: آن سر
مجاز: «سر» مجاز از «وجود انسان» / «مغز» مجاز از «عقل و اندیشه»
معنی: انسانی که صاحب عقل و اندیشه باشد به دیگران جوان‌مردی و بخشش می‌نماید. اشخاص کم‌همت و فرومایه، بدون خرد و اندیشه می‌باشند.
مفهوم: جوان‌مردی و بخشنده بودن انسان‌های عاقل و خردمند

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

که نیکی رساند به خلق خدای

۱۷- کسی نیکی بیند به هر دو سرای

سرای: خانه / **خلق:** مردم، آفریده، مخلوق
واژه‌ی غیرساده‌ی وندی: نیکی / واژگان ساده: «سرای» و «خدای»
جناس ناهمسان (ناقص): «نیکی و نیکی» / **مجاز:** «هر دو سرای» مجاز از «دنیا و جهان آخرت»
معنی: آن کسی در این دنیا و جهان آخرت نیکی و خوبی می‌بیند که به مردم و آفریده‌های خداوند نیکی و خیر رساند.
مفهوم: سعادت‌مندی انسان‌های نیکوکار در هر دو جهان

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

تاریخ ادبیات

عبدالرحمن جامی: شاعر و نویسنده‌ی بزرگ قرن نهم است. او مشهورترین اثر خود، بهارستان را به تقلید از گلستان سعدی نوشته است. بهارستان آمیخته به نظم و نثر و دارای هشت بخش یا فصل با نام «روضه»، یک مقدمه و یک خاتمه است.

هَمّت

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟»

هَمّت: سعی، کوشش، اراده، شجاعت/ **زورمندی:** نیرومندی، توانایی/ **گرانی:** سنگینی، مقابل سبکی در وزن (در متون دیگر به معنی گران‌بها و سختی و دشواری نیز به کار رفته است).

«ی» **نکره:** «ی» در «موری» و «ملخی» / واژه‌های وندی: موری، زورمندی، ملخی، گرانی

ترکیب‌های وصفی: ده برابر، این مور، این گرانی «چون» به معنای «چگونه»، قید است.

حذف به قرینه‌ی معنوی: فعل کمکی «است» در «کمر بسته» و «برداشته» حذف شده است.

کنایه: «کمر بستن» کنایه از آماده و مهیا شدن برای انجام کاری است.

معنی: یک مور را دیدند که با توانایی آماده و مهیا شده و ملخی را به اندازه‌ی ده برابر وزن خود برداشته است. با تعجب گفتند: این مور را نگاه کنید که بار به این سنگینی را چگونه می‌برد؟

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همّت و بازوی حمیت کشند، نه به قوّت تن.»

حمیت: دلاوری، جوانمردی، غیرت/ **قوّت:** توانایی، قدرت/ **تن:** بدن، جسم، جثّه، اندام
«این»: «چون این بشنید»، ضمیر اشاره است و نقش مفعولی دارد.

معنی: مور وقتی که این سخن را شنید، خندید و گفت: انسان‌های شجاع و دلاور، بار سنگین را با قدرت سعی و اراده می‌کشند نه با توانایی و قدرت جسم و بدن.

مفهوم: برتری داشتن سعی و اراده بر توانایی جسمی و بدنی

قرابت معنایی:

مردان هزار فوج ز همّت شکسته‌اند غافل مباحث از سپه ناپدید من

قلمرو زبانی

قلمرو فکری

پرسش‌های تشریحی



- ۱- معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
- کسی گفتش ای یار شوریده‌رنگ
 - چشم کوتاه‌نظران بر ورق صورت خوبان
 - یکی را طوطی شهد و شکر کرد
 - لطافت‌های عالم گرد کردند
- ۲- تفاوت کاربرد امروزی و گذشته‌ی صفت مبهم «دیگر» را در ابیات زیر بررسی کنید.
- (صفحه‌ی ۱۲، ابیات ۱، ۳، ۵، ۸، کتاب درسی)
- هر غنچه ز اسرار تو گنجینه‌ی دیگر
قیامت از قیامتش باز برخاست
هر شب اندیشه‌ی دیگر کنم و رأی دگر
- (صفحه‌ی ۱۴، مشابه تمرین ۲، کتاب درسی)
- ۳- معنای فعل «شد» را در ابیات زیر توضیح دهید.
- (الف) ای هر ورق گل ز تو آینه‌ی دیگر
(ب) چهارم روز، دیگر مجلس آراست
(ج) گفت صد رأی دگر با تو بگویم فردا
- (صفحه‌ی ۱۴، مشابه تمرین ۳، کتاب درسی)
- ۴- براساس رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب) تعیین شده، جمله‌های زیر را کامل کنید.
- (الف) هوا گاه روشن و گاه ... می‌شد. (رابطه‌ی تضاد)
(ب) کیف سارا، ... روشن بود. (رابطه‌ی تضمّن)
(ج) دبیرمان شخصی روشن و ... است. (رابطه‌ی ترادف)
(د) ... روشن شده بود و خورشید در حال طلوع کردن بود. (تناسب)
(ه) اتاق درس روشن و ... بود. (رابطه‌ی ترادف)
- (صفحه‌ی ۱۴، مکمل تمرین ۴، کتاب درسی)



- ۵- در عبارت و بیت زیر، کنایه‌ها را مشخص کنید و معنی آن‌ها را بنویسید.
- یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.
 - ره نیک‌مردان آزاده‌گیر چو استاده‌ای دست افتاده‌گیر
- ۶- در ابیات زیر جناس‌های همسان (تام) و ناهمسان (ناقص) را تعیین کنید.
- (صفحه‌ی ۱۵، مکمل تمرین ۲، کتاب درسی)
- ده ویرانه‌ی ما باج به سلطان ندهد
وی شور تو در سرها وی سر تو در جان‌ها
چند گویی که مرا پرده به چنگ تو درید
- (الف) دل ما سلطنت فقر به سامان ندهد
(ب) ای مهر تو در دل‌ها وی مهر تو بر لب‌ها
(ج) آخر ای مطرب از این پرده‌ی عشاق بگرد
- (صفحه‌ی ۱۵، مکمل تمرین ۳، کتاب درسی)
- ۷- ارکان تشبیه را در مصراع اول بیت زیر، مشخص کنید.
- «کزین پس به کنجی نشینم چو مور
که روزی نخوردند پیلان به زور»

قلمرو فکری

(صفحه‌های ۱۳، کتاب درسی)

۸- معنی و مفهوم بیت زیر را بنویسید.

که نیکی رساند به خلق خدای

کسی نیک ببند به هر دو سرای

(صفحه‌های ۱۵، مکمل تمرین ۳، کتاب درسی)

۹- بیت‌های زیر، با کدام ابیات متن درس قرابت مفهومی دارند؟

تا برآرد حاجتت را کردگار
گر یقین داری تو این معنی ببین

(الف) تا توانی حاجت مسکین برآر
(ب) از یقین من یافتم سر یقین

(صفحه‌های ۱۲، کتاب درسی)

۱۰- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟
که روزی‌رسان قوت روزش بداد
مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا

(الف) که چون زندگانی به سر می‌برد؟
(ب) دگر روز باز ات‌فراق اوفتاد
(ج) از در بخشندگی و بنده‌نوازی

پرستش‌های چهارگزینهای

قلمرو زبانی

(صفحه‌های ۱، ۱۱۴ و ۱۶، کتاب درسی)

۱۱- واژه‌های «ننگ، اقبال، حمیت، گران» به ترتیب چه معنایی دارند؟

(۲) بدنامی، روی آوردن، جوان‌مردی، سبک
(۴) بی‌آبرویی، نیک‌بختی، شرک، سنگین

(۱) آبرو، خوشبختی، مردانگی، سبک
(۳) حرمت، خوشبختی، غیرت، سنگین

(صفحه‌های ۱۰، کتاب درسی)

۱۲- چند واژه نادرست معنا شده است؟

«نخندان: چانه / تفرج: سیر / نژند: بلند / قرین: نزدیک / صنع: آفرینش / تیمار: غم / محراب: عبادتگاه / هوش: تمییز / حاجت: نیاز / دون‌همت: فرومایه / قوت: خوراک»

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

(صفحه‌های ۱۴، تمرین ۲، کتاب درسی)

۱۳- در کدام عبارت غلط املایی وجود دارد؟

(۱) چون مرد دانا و توانا باشد حمل بار گران قالباً او را رنجور نگرداند، و صاحب‌همت روشن‌رأی را کسب کم نیاید، و عاقل را تنهایی و غربت زیان ندارد.
(۲) من به نزدیک شما دیوانه‌ام و شما به نزدیک من هشیار. جنون من از شدت محبت است و صحت شما از غایت غفلت. پس خداوند اندر دیوانگی من زیادت کند تا قریم در قرب زیادت شود و در هشیاری شما زیادت کند تا بُعدتان بر بُعد زیادت گردد.
(۳) هر که به خدای تعالی بسنده کند سرش به صلاح شود، و هر که از مَناهی وی بهره‌یزد سیرتش نیکو گردد و هر که غذای خود نگاه دارد نفسش ریاضت یابد.
(۴) و آن که غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر، حیران و سرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رود و در فراز و نشیب می‌دود تا گرفتار شود.

(صفحه‌های ۱۲، کتاب درسی)

۱۴- در کدام بیت غلط املایی یا رسم‌الخطی دارد؟

کاینک طیب آمده درمان رسیدنی است
کان شمع دیده در شب هجران رسیدنی است
کان نازنین چو سرو خرامان رسیدنی است
یاد آورید که آرزوی جان رسیدنی است

(۱) ای دردمند هجر می‌انداز دل ز درد
(۲) پروانه وار پیش روم بهر سوختن
(۳) در ره بساط لعل ز خون جگر کشم
(۴) جانی که از فراق رها کرد خانه را

(صفحه‌های ۱۰، کتاب درسی)

۱۵- نقش‌های دستوری ضمیر «م» در بیت گزینده‌ی ... با نقش‌های دستوری ضمیر «ش» در بیت زیر یکسان است.

نژند آن دل که او خواهد نژندش
از لب خویش چو نی یک نفسی بنوازم
این کتابم نقطه‌ی پرگار دل
سوی زندان خود فرستادم
عمر بگذشته به پیرانه‌سرم بازآید

«بلند آن سر که او خواهد بلندش
(۱) همچو چنگ از به کناری ندهی کام دلم
(۲) این کتابم دفتر اسرار دل
(۳) پس به دژخیم خونیان دادم
(۴) اگر آن طایر قدسی ز دم بازآید

(صفحه‌ی ۱۲، بیت ۶، کتاب درسی)

۱۶- واژه‌ی «دیده» در کدام بیت همان نقش دستوری را پذیرفته است که در بیت زیر دارد؟

- «یقین مرد را دیده بیننده کرد»
 (۱) بیرون نرود رنج خمار از سر مردم
 (۲) روح در پرواز آید ز استماع بیت بیت
 (۳) ز دود ناله چه گویم کز آسمان بگذشت
 (۴) بر یاد رخت دیده‌ی غم‌دیده‌ی عشاق
- شد و تکیه بر آفریننده کرد»
 گر دیده از آن نرگس مستانه بیندند
 افکند، در سینه آتش آورد، در دیده آب
 ز خون دیده که در نهر و جو نمی‌گنجد
 بر هر مه و مهر ار نگران شد شده باشد

(دستور زبان، کتاب درسی)

۱۷- در کدام بیت گروه اسمی با ساختار گروه اسمی «دست درویش پیر» دیده می‌شود؟

- (۱) مقام اصلی ما گوشه‌ی خرابات است
 (۲) ز روی ساقی مهوش گلی بچین امروز
 (۳) ماه شعبان منه از دست قذح کاین خورشید
 (۴) رسم بدعه‌ی ایام چو دید ابر بهار
- خداش خیر دهد آن که این عمارت کرد
 که گرد عارض بستان خط بنفشه دمید
 از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد
 گریه‌اش بر سمن و سنبل و نسرین آمد

(صفحه‌ی ۱۴، مکمل تمرین ۲، کتاب درسی)

۱۸- «دگر» یا «دیگر» در کدام بیت وابسته‌ی پیشین مبهم است؟

- (۱) قاتلی خون مرا ریخت که مقتولش را
 (۲) وگر سرور سرافرازت، ز جنت، سایه بردارد
 (۳) عمرش دراز باد که در روزگار او
 (۴) دیگر ز پهلوانی رستم سخن مگوی
- باز بر سر هوس ضربت دیگر باشد
 دگر برگ سرافرازی، نباشد شاخ طوبی را
 هر روز کار ما ز دگر روز بهتر است
 زیرا که عشق از همه کس پهلوان‌تر است

۱۹- برخی واژه‌ها به تنهایی نمی‌توانند خود را بشناسانند و لازم است در جمله یا زنجیره‌ی سخن قرار بگیرند. در کدام گزینه واژه‌ای چنین نیست؟

(صفحه‌ی ۱۴، مکمل تمرین ۴، کتاب درسی)

- (۱) سپهر، فرهنگ، فرمان
 (۲) پروانه، سیر، گور
 (۳) آبشار، ماه، سپیدار
 (۴) یخچال، چنگ، دستان

(صفحه‌ی ۱۴، مکمل تمرین ۴، کتاب درسی)

۲۰- در همه‌ی گزینه‌ها به استثنای گزینه‌ی ... چهار رابطه‌ی معنایی بین واژگان به درستی آمده است.

- (۱) ترادف: فرشته، ملک / تضاد: حیات، ممات / تضمّن: پوپک، پرند / تناسب: کشتی و بارانداز
 (۲) ترادف: سیمرغ، عنقا / تضاد: هلال، قمر / تضمّن: کیوان، ستاره / تناسب: نرگس، نسرین
 (۳) ترادف: صعب، سخت / تضاد: منعم، مفلس / تضمّن: سیاه، لون / تناسب: انجیل، زبور
 (۴) ترادف: سیمرغ، عنقا / تضاد: گنگ، گویا / تضمّن: فارسی، زبان / تناسب: شاخ، برگ

۲۱- استفاده از رابطه‌ی معنایی «تناسب» برای فهم معنای واژه‌ی «ماه» در بیت گزینه‌ی ... ما را دچار اشتباه می‌کند. (صفحه‌ی ۱۴، مکمل تمرین ۴، کتاب درسی)

- (۱) ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است
 (۲) من پیر سال و ماه نیم یار بی‌وفاست
 (۳) جلوه‌گاه رخ او دیده‌ی من تنها نیست
 (۴) از روی تو ماه آسمان را
- حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالیست
 بر من چو عمر می‌گذرد پیر از آن شدم
 ماه و خورشید همین آینه می‌گردانند
 شرم آمد و شد هلال باریک

(صفحه‌ی ۱۴، مکمل تمرین ۳، کتاب درسی)

۲۲- کاربرد معنایی «ردیف» در کدام بیت متفاوت است؟

- (۱) عشق از خاکستر ما ریخت رنگ آسمان
 (۲) خط کافر لعل سیراب تو را کم کم گرفت
 (۳) شوخ چشمی می‌برد از پیش کار خویش را
 (۴) از وصال ماه مصر آخر زلیخا جان گرفت
- این شرار شوخ، اول در دل آدم گرفت
 دیو از دست سلیمان عاقبت خاتم گرفت
 دامن گل را ز دست بلبلان شب‌نم گرفت
 دست خود بوسید هر کس دامن پاکان گرفت

(صفحه‌ی ۱۴، مکمل تمرین ۳، کتاب درسی)

۲۳- ردیف در کدام بیت تفاوت معنایی دارد؟

- (۱) کسی کاو بر وجود خود بلرزد
 (۲) دلی کز عشق او دیوانه گردد
 (۳) زخمش شمع است عقل از عقل دارد
 (۴) چو ماهی آشنا جوید در این بحر
- همان بهتر که در ویرانه گردد
 وجودش با عدم هم‌خانه گردد
 ز نور شمع او دیوانه گردد
 به کل خاکیان بیگانه گردد

(صفحه‌ی ۱۵، مکمل تمرین‌های ۱ تا ۳، کتاب درسی)

۳۲- در کدام گزینه آرایه‌ای به اشتباه به بیتی نسبت داده شده است؟

- | | |
|---|---|
| ۱) رو ترک سر بگیر و از این جیب سر بر آر | رو ترک زر بگو و از این سکه نام گیر (کنایه، جناس) |
| ۲) ای بت سنگ‌دل و ای صنم سیم‌عذار | بر رخ خوب تو عاشق، فلک آینه‌دار (تشبیه، شخصیت‌بخشی) |
| ۳) چو غنچه گل علم خویش در نوردد زود | چو لاله گر رخ او چتر آل بگشاید (جناس تام، شخصیت‌بخشی) |
| ۴) بنگر و امروز بین کز آن کیان است | ملک که دی و پریر از آن کیان بود (جناس تام، مجاز) |

(صفحه‌ی ۱۵، مکمل تمرین‌های ۱ تا ۳، کتاب درسی)

۳۳- آرایه‌ی مقابل کدام بیت درست است؟

- | | |
|--|---|
| ۱) مر تو را نیست به من میل و شکیبایی هست | بنده را هست به تو میل و شکیبایی نیست (جناس تام) |
| ۲) چون بگویی بفشانی گهر از حقه‌ی لعل | چون بخندی بنمایی ز شکر مروارید (استعاره) |
| ۳) به دست من گهر وصل خویش اکنون ده | که هست در صدف قالب من از جان در (جناس تام) |
| ۴) به عهد حسن تو شد زنده سیف فرغانی | که مرده خفته نماند به روز رستاخیز (استعاره) |

۳۴- کدام گزینه ابیات زیر را بر اساس داشتن آرایه‌های «تشبیه، استعاره، جناس تام، اغراق، شخصیت‌بخشی» مرتب می‌کند؟

(صفحه‌ی ۱۵، مکمل تمرین‌های ۱ تا ۳، کتاب درسی)

- | | |
|--|---|
| الف) دلم چون مار می‌پیچد ز مهرم سرمپیچ | رخت چون ماه می‌تابد ز خواجه رخ متاب |
| ب) چون دید که خون دلم از دیده روان بود | می‌داد روان شربتم از اشک چو عنباب |
| ج) ز بیم فتنه‌ی شادی چو کودکان همه عمر | غمت گرفتار در آغوش و در کنار مرا |
| د) مردم دریا نیندیشد ز طوفان زان سبب | مردم چشمم فرو برده است دایم سر در آب |
| ه) غبار صبح دیدی شرم دار از سیر این گلشن | ز عبرت خاک بر سر کرده می‌آید هوا این‌جا |
| ۱) الف، ه، د، ب، ج | ۳) الف، ب، ج، د، ه |
| ۲) ب، د، ه، ج، الف | ۴) ب، د، الف، ه، ج |

(صفحه‌ی ۱۵، مکمل تمرین‌های ۱ تا ۳، کتاب درسی)

۳۵- کدام آرایه‌ها همگی در بیت زیر وجود دارد؟

- «حلقه‌ی گوش شما را تا بود مه، مشتری
 ۱) استعاره، کنایه، مجاز، تلمیح
 ۲) جناس تام، مراعات‌نظیر، شخصیت‌بخشی، کنایه
 ۳) تلمیح، ایهام، مراعات‌نظیر، کنایه
 ۴) تشبیه، شخصیت‌بخشی، تضاد، استعاره»

(صفحه‌ی ۱۵، مکمل تمرین‌های ۱ تا ۳، کتاب درسی)

۳۶- یکی از آرایه‌های مقابل کدام بیت، نادرست است؟

- | | |
|--|--|
| ۱) ای دم‌ت عیسی، دم از دوری من | من غلام آن‌که دوراندیش نیست (ایهام، تلمیح) |
| ۲) دست بیماران گرفتن، بر طبیبان واجب است | من ز پا افتاده‌ام، دستم نمی‌گیرد طبیب (تشبیه، مراعات‌نظیر) |
| ۳) غلام آن لب ضحاک و چشم فتانم | که کید و سحر به ضحاک و سامری آموخت (تلمیح، جناس تام) |
| ۴) آن را که بوی عنبر زلف تو آرزوست | چون عود گو بر آتش سودا بسوز و ساز (مراعات‌نظیر، تشبیه) |

(صفحه‌های ۱۰ و ۱۶، کتاب درسی)

۳۷- کتاب‌های «فرهاد و شیرین» و «بهارستان» به ترتیب از آثار چه کسانی است؟

- | | |
|----------------------|-----------------------|
| ۱) نظامی گنجوی، جامی | ۲) نظامی گنجوی، اوحدی |
| ۳) وحشی بافقی، جامی | ۴) وحشی بافقی، اوحدی |



(صفحه‌ی ۱۶، کتاب درسی)

۳۸- بیت «بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش» با کدام گزینه ارتباط معنایی دارد؟

- | | |
|---|-------------------------------------|
| ۱) تا شوی از جمله‌ی عالم عزیز | چهد تو می‌باید و توفیق نیز |
| ۲) این چرخ فلک گر چهد کند | هرگز نرسد در معبر من |
| ۳) عالم یکتاست این‌جا معرفت در کار نیست | خودسری‌ها فهم ما را درگمان انداخته |
| ۴) فی‌الجمله اعتماد مکن بر ثبات دهر | کاین کارخانه‌ای است که تغییر می‌کند |

(صفحه‌ی ۱۰، کتاب درسی)

۳۹- جفت‌بیت کدام گزینه با هم قرابت معنایی ندارند؟ (همه‌ی ابیات از وحشی بافقی است.)

- ۱) ضروریات هر کس از کم‌وبیش
 - ۲) مبادا آن که او کس را کند خوار
 - ۳) در آن موقف که لطفش روی بیچ است
 - ۴) به سنگی بخشد آن سان اعتباری
- ۱) مهیّا کرده و بنهاده‌اش پیش
 - ۲) که خوار او شدن کاری است دشوار
 - ۳) همه تدبیرها هیچ است، هیچ است
 - ۴) نه از تدبیر کار آید نه از رای

(صفحه‌ی ۱۰، کتاب درسی)

۴۰- مفهوم بیت زیر را در کدام بیت نمی‌توان یافت؟

- ۱) جهان چون چشم و خال و خط و ابروست
 - ۲) اگر یک ذره را برگیری از جای
 - ۳) دور از تو در جهان فراخم مجال نیست
 - ۴) چنان ساخت هرچیز به انداز خویش
- ۱) به ترتیبی نهاده وضع عالم
 - ۲) که هر چیزی به جای خویش نیکوست
 - ۳) همه عالم خلل یابد سرپای
 - ۴) عالم به چشم تنگ دلان چشم سوزن است

(صفحه‌ی ۱۵، تمرین ۲، کتاب درسی)

۴۱- مصراع کدام گزینه با مصراع «یقین، مرد را دیده، بیننده کرد» قرابت معنایی دارد؟

- ۱) که او بر شهر علم آمد یقین در
- ۲) بدرت یقین پرده‌های خیال
- ۳) نداند هیچکس علم‌الیقینش
- ۴) پختگی جو در یقین منزل مکن

(صفحه‌ی ۱۰، کتاب درسی)

۴۲- کدام بیت با بیت «به نام چاشنی بخش زبان‌ها / حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها» قرابت معنایی دارد؟

- ۱) عشق شیرینی جان است و همه چاشنی است
 - ۲) از چاشنی قند مگو هیچ و ز شکر
 - ۳) حسد چه می‌بری ای سست‌نظم بر حافظ
 - ۴) مرا مجال سخن بیش در بیان تو نیست
- ۱) چاشنی و مزه را صورت و رنگی نبود
 - ۲) زان رو که مرا از لب شیرین تو کام است
 - ۳) قبول خاطر و لطف سخن خداداد است
 - ۴) کمال حسن ببندد زبان گویایی

(صفحه‌ی ۱۴، کتاب درسی)

۴۳- کدام ابیات با بیت زیر قرابت معنایی دارند؟

- ۱) اگر رفیق شفیقی درست‌پیمان باش
 - ۲) وداع خویش کن اول اگر رفیق منی
 - ۳) دوست مشمار آن که در نعمت زند
 - ۴) وگر نگاه امیدی به‌سوی هیچ‌کس نیست
- ۱) معیار دوستانِ دغل روز حاجت است
 - ۲) نه احتراز از آن جانب است همواره
 - ۳) دوست آن دانم که گیرد دست دوست
 - ۴) رفیق اگر تو رسیدی سلام ما برسانی

(صفحه‌ی ۱۵، مکمل تمرین ۱۰، کتاب درسی)

۴۴- کدام بیت با ابیات زیر از نیما یوشیج قرابت معنایی دارد؟

- ۱) کشیدن قلّه‌ی الوند بر پشت
 - ۲) مرا آسان‌تر و خوش‌تر بود زان
 - ۳) از بدی کن هرآنچه خواهی لیک
 - ۴) بر گردنم ز تیغ تو صد بار منت است
- ۱) یک تن نماند در چمن جود تو که او
 - ۲) گر بدخو است خار و سمن خوش‌خو
 - ۳) منت از مردمان پست مکش
 - ۴) زیرا که وارهبانند ز صد دردسر مرا

(صفحه‌ی ۱۵، مکمل تمرین ۱۳، کتاب درسی)

۴۵- کدام بیت با سایر ابیات قرابت معنایی ندارد؟

- ۱) چو حافظ در قناعت کوش و از دنیی دون بگذر
 - ۲) دل ضعیف، به گرداب نفس دون مکن
 - ۳) چه کشی منت دونان به سر هر ره؟
 - ۴) منت خدای را که اگر بود و گر نبود
- ۱) که یک جو منت دونان دوصد من زر نمی‌ارزد
 - ۲) غریق نفس، غریقی که وارهبانی نیست
 - ۳) چه روی در طلب نان به سوی هر در؟
 - ۴) در زیر بار منت هر دون نیامدم

(صفحه‌ی ۱۵، تمرین ۳، کتاب درسی)

گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار»
حاجت آن به که بر قاضی حاجات بریم
بی می طلب آب رخ از ما نتوان کرد
و اندر دل دون همت اسرار تو چون باشد
تنزل در نظر معراج باشد همت دون را

(صفحه‌ی ۱۳، کتاب درسی)

نه خود را بیفگن که دستم بگیر»
دستی زدم به پیروی در دامن جوانی
گر بار می‌کشی کمرت استوار پیچ
مخنت (نامرد) خورد دست رنج کسان
مکن کاری که از دستت دل پیر و جوان لرزد

(صفحه‌ی ۱۴، تمرین ۳، کتاب درسی)

دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد»
پادشاهی بوده صحبت داشتن تنها به یار
می‌نیارد در نظر سلطان هفت اقلیم را
کاو در نظر جهانیان خوار نشد
همچنان امید می‌دارم به لطف عام او

(صفحه‌ی ۱۵، تمرین ۳، کتاب درسی)

شرط عقل است جستن از درها
تو مرو در دهان اژدرها»

«رزق هر چند بی‌گمان برسد
گر چه کس بی‌اجل نخواهد مُرد
(۱) مردان بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.
(۲) رزق اگر چه مقسوم است به اسباب حصول آن تعلق شرط است.
(۳) مردن به علت، به از زندگانی به مذلت.
(۴) هندوی نفت‌اندازی همی‌آموخت. حکیمی گفت تو را که خانه نبین است، بازی نه این است.

(صفحه‌ی ۱۵، تمرین ۳، کتاب درسی)

کشیده سر به بام خسته‌جانی
بهارت خوش که فکر دیگرانی»
که ریشی ببینم بلرزد تنم
که من نشانه‌ی غم‌های بی‌قیاس شدم
که غم دیگران دگر نکشد
باشد که اتفاق یکی مرهم اوفتد

(صفحه‌ی ۱۴، کتاب درسی)

۵۱- عبارت «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟

مرادش کم اندر کمند اوفتد
با جاه بلند و حشم و همت عالی؟
که بازوی همت به از دست زور
او را معین است که همت بلند نیست

(مشابه مفهوم صفحه‌ی ۱۴، کتاب درسی)

در همه کار ارجمند بود
هرگز به مرتبت نرسد مردم دنی
هر که را همت بلند بود
روی روشن چه سود و قد چو میل؟

۴۶- بیت کدام گزینه با بیت زیر قرابت معنایی دارد؟

«فخری که از وسیلت دون همتی رسد
(۱) حافظ آب رخ خود بر در هر سفله مریز
(۲) هر لحظه پیامی دهمد دیده که خواجه
(۳) در خانه‌ی غم بودن از همت دون باشد
(۴) به امید چکیدن دست و پای می‌زند اشکم

۴۷- بیت کدام گزینه با بیت زیر قرابت معنایی دارد؟

«بگیر ای جوان دستت درویش پیر
(۱) در عالم جوانی کاری نیامد از من
(۲) رنج جهان به همت مردانه راحت است
(۳) چو مردان ببر رنج و راحت رسان
(۴) جوانی جان من پند غلام پیر خود بشنو

۴۸- بیت کدام گزینه با بیت زیر قرابت معنایی دارد؟

«منزل حافظ کنون بارگه پادشاست
(۱) ما گدایان قدر این نعمت نمی‌دانسته‌ایم
(۲) آن که بر بندد کمر در خدمت پیر مغان
(۳) شاها به عداوت توکس یار نشد
(۴) گر چه عامی را چو من سلطان نیارد در نظر

۴۹- کدام گزینه با ابیات زیر قرابت معنایی دارد؟

«رزق هر چند بی‌گمان برسد
گر چه کس بی‌اجل نخواهد مُرد

۵۰- کدام بیت با ابیات زیر قرابت معنایی دارد؟

«سحر دیدم درخت ارغوانی
به گوش ارغوان آهسته گفتم
(۱) یکی اول از تندرستان منم
(۲) غم مرا به غم دیگران قیاس مکن
(۳) دل عطّار در غم تو چنان است
(۴) سعدی صبور باش بر این ریش دردناک

۵۲- کدام بیت در توصیه به «بلندهمتتی» نیست؟

(۱) همت مرد چون بلند بود
(۲) از همت بلند بدین مرتبت رسید
(۳) می‌ندانی که پست گردد زود
(۴) دل و همت بلند و روشن کن

قاضی بست

درس دوم

مجاز و ترصیع

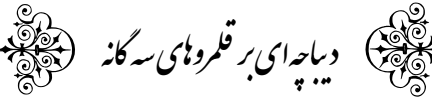
معلوم و مجهول

ویژگی‌های تریبیتی

اعتقاد به پریش قیامت

قناعت‌ورزی

واژگان کلیدی



قلمرو زبانی

معادل معنایی فعل:

معادل معنایی برخی از فعل‌ها که در متون گذشته کاربرد داشته‌اند، عبارت‌اند از:

● مثال داد: فرمان داد

● مثال شیر از این سخن شاد شد و به آوردن او مثال داد.

● بار داد: اجازه‌ی حضور داد.

● مثال دیگر روز چون امیر بار داد همگان ایستاده بودیم.

● برنشست: سوار شد.

● مثال پس برنشست و به خانه‌ی مرزبان شد.

● در ایستاد: آغاز کرد.

● مثال امیر پرسید مرا از حدیث حسنک، من در ایستادم و رفتن به حج تا آن‌گاه که ...

● فروگرفت: بازداشت کرد، از کار برکنار کرد.

● مثال المی بزرگ بدین چاکر رسانیدی و آن‌گاه لاف زدی که فلان را من فروگرفتم.

تفاوت کاربردی برخی از واژگان در جمله:

● مثال او را آب‌های روان است و کاریزها (روان: جاری)

● مثال تن را توان، جان را روان، دیده را بینایی (روان: روح)

● مثال یکی را دیدم از ایشان بر بادپایی روان و غلامی در پی دوان (روان: رونده)

معلوم و مجهول:

اگر فعل جمله به نهاد نسبت داده شود، فعل معلوم و اگر به نهادی که قبلاً مفعول بوده است، نسبت داده شود، فعل مجهول نامیده می‌شود؛ مانند فعل‌های معلوم و مجهول جمله‌های زیر:

(الف) ویکتور هوگو «بینوایان» را نوشت. (فعل معلوم)

(ب) «بینوایان» نوشته شد. (فعل مجهول)

جمله چگونه مجهول می‌شود؟

به جمله‌ی «هیئت داوران دانشجویان ممتاز را برگزید» توجه کنید.

با دقت در جدول زیر، با ساخت و شیوه‌ی مجهول کردن جمله‌ی معلوم آشنا می‌شویم:

فعل	مفعول	نهاد	مراحل مجهول ساختن جمله‌ی معلوم
برگزید Ø	دانشجویان ممتاز را	—	۱- نهاد را حذف می‌کنیم.
برگزید Ø	—	دانشجویان ممتاز	۲- مفعول جمله را نهاد قرار می‌دهیم. نشانه‌ی مفعول را حذف می‌کنیم.
برگزیده	—	دانشجویان ممتاز	۳- فعل جمله را به صفت مفعولی تبدیل می‌کنیم.
برگزیده شد	—	دانشجویان ممتاز	۴- از «شدن» فعلی متناسب با زمان اصلی به صفت مفعولی می‌افزاییم.
برگزیده شدند	—	دانشجویان ممتاز	۵- شناسه را با نهاد جدید مطابقت می‌دهیم.

● نکته امروزه فعل مجهول به کمک مصدر «شدن» ساخته می‌شود اما در گذشته، با فعل‌های دیگری مانند «آمدن» و «گشتن» نیز ساخته می‌شد.

● مثال خوش‌تر آن باشد که سر دلبران / گفته آید در حدیث دیگران

ده تن بر دست سمک کشته گشتند.

قلمرو ادبی

مجاز:

هر واژه، یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیر اصلی دارد؛ به معنای اصلی واژه، معنای حقیقی و به معنای غیر اصلی آن، معنای مجازی می‌گویند؛ کلمه‌ای که در معنای غیر حقیقی به کار رفته باشد، «مجاز» نامیده می‌شود.

مثال ← به سلیمان برسانید که من / چون نگین در کف هر دیو و ددم

«نگین» مجاز از «انگشتری»، «کف» مجاز از «دست»

ترصیح:

تقابل سجع‌های متوازی (یک‌سانی وزن و حروف آخر در دو واژه) در دو جمله یا دو مصراع شعر است که به هم‌آهنگی آن‌ها می‌انجامد و آرایه‌ی ترصیح ایجاد می‌کند.

مثال ← هم حرکاتش متناسب به هم

↓ ↓ ↓ ↓

هم خطواتش متقارب به هم

نمونه‌هایی از ویژگی‌های نثر بیهقی:

کوتاهی جملات - کثرت و تنوع افعال - استفاده‌ی مناسب از اطناب (بیان همه‌ی عناصر اصلی و فرعی) و ایجاز (کوتاه گفتن) - توصیف‌های دقیق و روان - آهنگ و طنین خاص و موزون نثر

قلمرو فکری

محوری‌ترین مفاهیم درس قاضی بست: پاک‌دامنی، آزادی، وارستگی و قناعت‌پیشگی قاضی بُست و پسرش و پرهیز آنان از پذیرش مال شبهه‌انگیز و به یاد حساب و کتاب روز قیامت بودن.

محوری‌ترین مفهوم درس زاغ و کبک: زیان دیدن از تقلید و پیروی کورکورانه

تاریخ ادبیات

تاریخ بیهقی (تاریخ مسعودی): اثر ابوالفضل بیهقی در قرن چهارم و پنجم هجری است و از جمله آثار درخشان نثر فارسی است. موضوع اصلی این کتاب، تاریخ سلطنت مسعود پسر محمود غزنوی است. این کتاب در ذکر جزئیات وقایع، بی‌نظیر است. «قاضی بُست» برگزیده‌ای از این کتاب است.